

مهم‌ترین مجتهد

ساموئل پنجامین، نخستین نماینده رسمی آمریکا مدعی است مهم‌ترین مجتهد تهران آنقدر قدرتمند است که هر چند برای رفت‌وآمد از قاطر استفاده می‌کند و یک خدمتکار بیشتر ندارد، می‌تواند با یک کلمه، شاه آقاچار را از سلطنت ساقط کند.

بروایت آبراهامیان / تاریخ ایران مدرن

محمدابراهیم فتاحی

نشر نی – صفحات ۴۰ و ۴۱

چنین کنند بزرگان…

روز اولی که مرحوم حاج میرزا جواداقا، با آن هیئت یک طلبه اعیان و اشراف متعین به درس آخوند ملاحسینقلی همدانی می‌رود، وقتی که می‌خواهد وارد مجلس درس بشنود، آخوند ملا حسینقلی همدانی، از آنجا صدا می‌زند که همان‌جا یعنی همان دم در، روی کش‌ها بنشین. حاج میرزا جواداقا هم همان‌جا می‌نشیند البته به او برمی‌خورد و احساس اهانت می‌کند؛ اما خود این و تحمل این تربیت و ریاضت الهی، او را پیش می‌برد. جلسات درس را ادامه می‌دهد.
استاد را آنچنان که حق آن استاد بوده گرامی می‌دارد و به مجلس درس او می‌رود. یک روز در مجلس درس او که در اواخر مجلس هم نشسته بود، بعد که درس تمام می‌شود، مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی به حاج میرزا جواداقا رو می‌کند و می‌گوید: بر این قلیان را برای من چاق کن و بباور! او بلند می‌شود، اعیان‌اعیان‌اده جلوی جمعیت با آن لباس‌های فاخر؟ ببینید! انسان‌های صالح و بزرگ را این‌طور تربیت می‌کردند. قلیان را می‌برد به نوکرش که بیرون در ایستاده بود، می‌دهد و می‌گوید: این قلیان را چاق کن و بباور. او می‌رود قلیان را درست می‌کند و می‌آورد به میرزا جواداقا می‌دهد و ایشان قلیان را وارد مجلس می‌کند، البته این هم که قلیان را به دست بگیرد و داخل مجلس بیاورد، کار مهم و سنگینی بوده است؛ اما مرحوم آخوند ملاحسینقلی می‌گوید خواستم خودت قلیان را درست کنی، نه اینکه بدهی نوکر ت! درست کند. این، شکستن آن من متعرض فصول موجب شرک انسانی در وجود انسان است. این، آن منیت و خودبزرگبینی و خودحقیقتی و برای خود ارزش و مقامی در مقابل حق قائل شدن را از بین می‌برد و او را وارد جادای می‌کند و به مدراج کمالی می‌رساند که مرحوم میرزا جواداقا ملکی تیریزی به آن مقامات برسید. او زمان حیات خود، قیله اهل معنا بود و امروز قبر آن بزرگوار، محل توجه اهل باطن و اهل معناست. بنابراین، قدم اول، شکستن من درونی هر انسانی است که اگر انسان، دائم او را با توجه و تذکر و موعظه و ریاضت همین‌طور ریاضت‌ها پست و زبون و حقیر نکند، در وجود او رشد خواهد کرد و فرعونی خواهد شد.

سیدعلی حسینی خامنه‌ای

بیانات در دیدار افشار مختلف مردم ۳۰ فروردین ۱۳۶۹

پس از رسیدن به قدرت!

در سال ۱۹۳۵، دو سال پس از به قدرت رسیدن نازی‌ها، گوبلز با خودستایی نوشت: «ما همواره اعلام کرده بودیم که برای رسیدن به قدرت، از امکانات دموکراسی استفاده خواهیم کرد و پس از رسیدن به قدرت، هیچ‌کدام از آن امکانات را در اختیار مخالفان خود نخواهیم گذاشت».

ایناتسیوس سیلونه /مکتب دیکتاتورها

مهدی سبحانی

نشر نو – صفحه ۴۳

حرف‌هایی که ناگفته ماند…

گفتم: «صمد! صمد مرا ببورید. خیلی وقت است همدیگر را ندیدیم». آقاتیمور از ماشین باراف‌ت، چند تا تاپوت را با کمک چند نفر دیگر پایین آورد. صمد بین آنها نبود. آقاتیمور تاپوتی را گذاشت جلوی پایم و گفت: «داداش است».

برادرها، خواهرها، پدر، مادرش و حاج آقایم دورتادور تاپوت حلقه زدند؛ دلم می‌خواست شینا پیشم بود و توی بغلش گریه می‌کرد… جایی کنار صمد برای من و بچه‌ها نبود. نشستم پایین پایش و آرام گریه کردم و فتمت: «شهم من همیشه از تو همین‌قدر بود؛ آخرین نفر، آخرین نگاه».

پدرشوهر و مادرشوهرم بی‌تابی می‌کردند. از شهادت ستار فقط ۲ ماه گذشته بود. این دومین شهیدشان بود. برادرهای صمد تاپوت را برداشتند و گذاشتند توی آمبولانس. خواستم سوار آمبولانس بشوم، نگذاشتند. اصرار کردم اجازه بدهند تا باغ بهشت پیشم بنشینم. می‌خواستم تنهایی با او حرف بزنم نگذاشتند. به زور هلم دادند توی ماشین دیگری. آمبولانس حرکت می‌کرد و ما دنبالش. صمد جولوجلو می‌رفت، تندتند ما پشت سرش بودیم، آرام و آهسته. گاهی از او دور می‌شدیم، گمش می‌کردیم. یاد نمی‌آید راننده چه کسی بود. گفتم: «تو را به خدا تندتر بروید، بگذاردید دم آخر سیر بینمش».

راننده، آمبولانس را گم کرد. لحظه آخر هم از هم دور بودیم. یک عالم تگ بود. یک‌عالمه حرف نغفنه داشتیم. می‌خواستم بعد از ۹ سال، حرف‌های دلم را بزنم. می‌خواستم دلنتگی‌هایم را برایش بگویم. با بزم، می‌خواستم دلنتگی‌هایم را برایش بگویم چه شب‌ها و روزها از دوری‌اش اشک ریختم. می‌خواستم بگویم آخرش بدجوری عاشقش شدم. **بهتان ضرابی‌زاده / دختر شینا**

خاطرات قدم‌خیر محمدی کنعان

صفحات ۲۴۶ و ۲۴۷

پیامبر اعظم(ص)

وضو را کامل بگیر تا همچون ابر از صراط عبور کنی، با صدای اشکبار سلام کن تا خیر و برکت خانه‌ات افزون شود و زیادت صدقه پنهانی بده که این خشم پروردگار را فرو می‌نشاند

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد اخوندی

مدیرعامل: زهرا شکیبایی

سرمدیبر: سید عابدین نورالدینی

در آمریکا هر اظهار نظری درباره رژیم صهیونیستی هزینه دارد

اما هواداران ستاره‌های هالیوود از آنها توقع موضع گیری دارند

مک‌کارتیسم قرن ۲۱

■ **راه‌های کم‌خطر برای برائت از نسل‌کشی**

یک راه‌حل برای برون‌رفت از این ماجرا صحبت کردن درباره شومی و هولناک بودن جنگ و در عین حال محکوم کردن نیروهای مقاومت و سلب حق دفاع مشروع فلسطینیان از خودشان است. مثلاً صحبت‌های آنجلینا جولی که قبل از پرداختن به موضوع غزه، عملیات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ را تروریستی می‌خواند، کلاماً مطابق با همین روش است. مقاومت در برابر تجاوز یا اشغال بیگناگان حق هر ملتی است و در جهان غرب هم حماسه‌سرای‌های فراوانی در رابطه با جنبش‌های مقاومت در برابر فاشیست‌ها یا نازیست‌ها و امثال آن صورت گرفته‌اما غربی‌ها این حق بدیهی را که برای خودشان قائل هستند برای دیگران قائل نمی‌شوند. آنجلینا جولی و افراد دیگری مثل او می‌توانند با قرار گرفتن در این چارچوب کنترل شده و بی‌خطر، زُست دفاع از غیر نظامیان غزه را هم بگیرند.

رامح‌ل دیگری که هنرپیشه‌های هالیوود برای این موضوع پیدا کرده‌اند این است که به جای انجام مصاحبه‌های انفرادی و اظهار نظر مستقیم درباره رژیم صهیونیستی، زیر بیابیه‌های جمعی را امضا کنند که به‌هر نحوی خواستار توقف جنگ هستند.آنها به‌این‌شکل، هم می‌توانند درباره مسؤلیت اجتماعی‌شان رفع تکلیف کنند و هم کم‌خطرترین راه را برای این کار انتخاب کرده‌اند. درخواست توقف جنگ بی‌خطرترین اعلام موضع است چون یک موضع کلی و عام است و انتخاب قالب «بیابیه‌های جمعی» آن را باز هم کم‌خطرتر می‌کند. اولاً بیابیه چیزی است که در خبرگزاری‌های رسمی به صورت مکتوب بازتاب داده می‌شود و مخاطبان خیلی کمتری دارد، حال آنکه مصاحبه‌های صوتی یا تصویری و با اظهار نظر روی استیج جشنواره‌ها بازتابی چند هزار برابر دارد. ثانیاً جمعی بودن بیابیه‌های که امضا می‌شود خطر آن را باز هم کمتر می‌کند و دیگر کسی نمی‌تسد که بایکوت شود یا موقعیت شغلی‌اش را از دست بدهد. به‌علاوه همه این افراد پای آن بیابیه را صرفاً امضا می‌کنند نه اینکه نقل قول مستقیمی از خودشان درباره این ماجرا صورت بگیرد.

نم‌ه ۷۰۰ نفره یک اتحادیه بزرگ هالیوود که خواستار توقف جنگ در غزه شدند و در فهرست آن نام بسیاری از افراد شاخص مثل مارک روفالو، ماهرالشاعلی، سینتیانیکسون و ایلانا گلایزر دیده می‌شوند، یکی از این موارد است؛ همچنانکه در انگلستان، جایی که عوامل سینمایی آن ارتباطات حرفه‌ای گسترده‌ای با هالیوود دارند هم تعدادی از چهره‌های مشهور مثل ندبیکت کامبریج، آنی لوکس، گری لیکنر و دوا لیبا، به بیش از ۳۰۰ چهره سرشناسی پیوسته‌اند که از نخست‌وزیر این کشور می‌خوانند: «به همه‌دستی برنمایا با اسرائیل در جنگ غزه پایان دهد». این نامه سرگشاده خطاب به نخست‌وزیر نام‌های مشهوری از دنیای رسانه و هنر و پزشکان برجسته، دانشگاهیان، گروه‌های مبارزاتی و یک بازمانده هولوکاست به چشم می‌خورد و آنها دولت برنمایا را متهم فروخته که همچنان اجازه می‌دهد سلاح‌های برنمایایی به اسرائیل فروخته شود. اما آیا این همان چیزی است که مخاطبان از چنین چهره‌هایی توقع دارند یا توقعات آنها فراتر است؟ اتفاقاً در ماه‌های اخیر بحث‌ها درباره اینکه آیا سلب‌ریتی‌ها در قبال اذعان به بحران انسانی در غزه و فلسطین مسؤلیت اجتماعی دارند یا خیر، بالا گرفته‌است، وقتی مراسم گلدن گلوب و امی در ژانویه از کانال‌های متعدد تلویزیونی و اینترنتی پخش شد، خیلی‌ها منتظر ماندند تا ببینند آیا کسی روی فرش قرمز هر کدام از این مراسم از غزه نام می‌برد یا باز جایگاهش روی صحنه برای صحبت درباره حقوق بشر استفاده می‌کند یا نه. با توجه به اینکه چندین سلب‌ریتی در طول مراسم اسکار ۲۰۲۲ برای نشان دادن حمایت خود از اوکراین و قربانیان آن سنجاق سینه‌ای

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹

رابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۲ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ |نمابر: ۶۶۴۱۴۱۲۷ |

پيام‌رسان: @vatanemrooz | پست الکترونیکی: info@vatanemrooz.ir

چاپ: موسسه جام‌چم برتر بر نا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰



ویژه به لباس‌های‌شان زده بودند و بسیاری از آنها روی صحنه چیزی هم می‌گفتند، انتظار این موضوع درباره غزه هم نایجا نبود. اما چنانکه می‌شد پیش‌بینی کرد، حمایت از حقوق فلسطینیان در هر ۲ رویداد غایب بود و همین همه را ناامید کرد.

■ **جدال بین نسل قدیم و جدید هالیوود بر سر فلسطین**

این ترس و سسکوت از اعلام موضع برابر نسل‌کشی در غزه اگرچه شرافت‌عندانه نیست اما دلایل آن قابل فهم است. به رغم اینکه آمریکایی‌ها سرزمین خودشان را قلب جهان آزاد می‌خوانند و هالیوود به عنوان نمادی تمام‌عیار در این زمینه عنوان می‌شود، در تاریخ آمریکا پیش از این هم می‌توان موارد متعددی را سراغ گرفت که سانسور سازمان یافته و جرم‌بهای سنگین برای کسانی که علیه سیاست‌های حاکمیتی رفتار کنند، چهره‌های صنعت سرگرمی را از هر نوع اظهار نظری باز داشته‌است. شاید شاخص‌ترین و معروف‌ترین نمونه در این زمینه، همزمان با دوران جنگ سرد، دوران مک‌کارتیسم در سینمای آمریکا باشد که کوچک‌ترین نقدی نسبت به نظام سرمایه‌داری با برچسب‌هایی مثل چگربایی و گرایش به کمونیسم به‌شدت سرکوب می‌شد و همین قضیه باعث اخراج چاپلین از آمریکا، مرگ دشیل همت در فقر و فلاکت و تواب شدن و حتی آدم‌فروشی الیا کازان و ده‌ها مورد این‌چنینی دیگر شد. حال‌ها هم کوچک‌ترین نقدی به جنایات رژیم صهیونیستی یا کمترین درخواستی نسبت به توجه به حقوق مردم فلسطین، با برچسب یهودستیزی، همان سرنوشته را برای چهره‌های فعال در هالیوود رقم می‌زند. به طور مثال سوزان ساراندون، بازیگر آمریکایی برنده اسکار و ملیسا باررا هنرپیشه مجموعه فیلم‌های «هیج»، به دلیل اظهار نظر درباره جنگ غزه و متهم شن به «یهودستیزی»، با قطع همکاری و اخراج از سسوی شرکت‌های هالیوودی روبه‌رو شده‌اند. شرکت هالیوودی یوتی‌ای که مدیریت برنامه‌های سوزان ساراندون، بازیگر برنده اسکار را بر عهده داشت، سال گذشته اعلام کرد همکاری با او را قطع خواهد کرد. در رویدادی دیگر، «مها دخیل» یکی از مسؤولان ارشد یک شرکت‌های هالیوودی دیگر، هم بعد از انتشار پست‌های در اینستاگرام با انتقاد و تنبیه روبه‌رو شد. دخیل در یکی از این پست‌ها نوشته بود: «چه چیزی در دناکت‌ر از این است که شاهد نسل‌کشی باشید؟ اینکه شاهد باشید نسل‌کشی که دار رخ می‌دهد انکار می‌شود». مها دخیل بعد از این پست از تمام وظایف خود به عنوان یکی از روسای بخش سینمایی شرکت سی‌ای‌ای کنار گذاشته شد، هر چند به او اجازه داده شد که به عنوان

به بهانه بازگشایی «هماوا» و رفع توقیف سریال «سووشون»

«سووشون» در نمایش خانگی

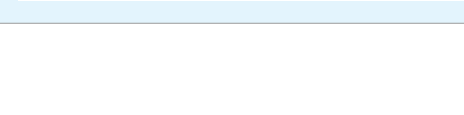
«متا» درباره میزان مشاهده قانونی و غیرقانونی محتوا، در شرایط کنونی بیش از ۵۰ درصد حجم تماشای محتوا از طریق کانال‌های غیرقانونی انجام می‌شود که نشان‌دهنده گردش سرمایه‌های زیادی خارج از زنجیره بومی اقتصاد دیجیتال است.(نمودار)

در این رویه تنظیم‌گری، مراجعه مکرر مخاطبان به سکوه‌ای خارجی و بسترهای غیرقانونی بوزخ تلگرام برای مشاهده فیلم و سریال منجر به مرجع‌سازی آنها به عنوان بستر توزیع محتوای نمایش خانگی می‌شود. این مساله در حالی رقم می‌خورد که پلتفرم‌های داخلی در میدان مین اقتصاد دیجیتال گرفتار شده‌اند. از یکسو، بسترهای غیرقانونی و کانال‌های تلگرامی همان محتوا را رایگان عرضه می‌کنند و از سوی دیگر هزینه‌های تولید و ساخت سریال بسیار زیاد است. با توجه به حجم مشاهده غیرقانونی محتوا و خروج سهم بیشتر اقتصاد ناشی از گردش و مصرف محتوا، در آینده نه‌فقطی دور تولید و توزیع فیلم و سریال صرف‌های داخلی در صحنه اقتصادی نخواهد داشت و زیست‌بوم محتوا روزبه‌روز ضعیف‌تر خواهد شد. همچنین روند افزایشی مشاهده محتوای بومی در کانال‌های غیرقانونی و خارجی و نه‌ایندنه شدن سیاست‌های صرفاً توبیخی و توقیفی نهاد ناظر در مواجهه با سریال‌ها در سکوه‌ای داخلی، ضمن افزایش مهاجرت کاربران به سکوه‌ای خارجی و تقویت چسبندگی کاربران به آنها، در بلندمدت فضای فرهنگی- هنری کشور را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد.

در شرایطی که مساله اصلی این حوزه و وظیفه کلیدی تنظیم‌گران مقابله با محتوای خارجی و حرکت به سوی توسعه زیست‌بوم داخلی است و زمانی با بود پلتفرم‌هایی مانند فیلیمو و… در برابر غول‌های نمایش خانگی مانند نتفلیکس قد علم کنند، اقدامات و رویه‌های فعلی تنظیم‌گری نه‌تنها مساله اصلی را به جدی مواجه می‌سازد.

در شرایطی که مساله اصلی این حوزه و وظیفه کلیدی تنظیم‌گران مقابله با محتوای خارجی و حرکت به سوی توسعه زیست‌بوم داخلی است و زمانی با بود پلتفرم‌هایی مانند فیلیمو و… در برابر غول‌های نمایش خانگی مانند نتفلیکس قد علم کنند، اقدامات و رویه‌های فعلی تنظیم‌گری نه‌تنها مساله اصلی را به جدی مواجه می‌سازد.

نمودار – پیمایش مجموعه افکار سنجی «متا» درباره میزان مشاهده قانونی و غیرقانونی محتوا در پلتفرم‌های نمایش خانگی – آذر ۱۴۰۳



■ قانونی ■ غیرقانونی



یک کارمند آنجا بماند. گاردین در دسامبر ۲۰۲۳ میلادی به قلم یکی از نویسندگان آمریکایی‌اش به نام دیوید اسمیت می‌نویسد: «در حالی که صنعت سرگرمی در سال‌های اخیر اتحاد قابل توجهی را علیه ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، از جمله در مواردی مثل جنبش «جان سیاهپوستان مهم است» و حقوق سقط جنین نشان داده است، جنگ اسرائیل و حماس به طرز منحصر به فردی تفرقه‌انگیز شده است. فضا پر از اصطلاحاتی مانند یهودستیزی و نسل‌کشی است. حالا کسانی که سابقاً(علیه ترامپ) متحد بودند، اتهاماتی نظیر سانسور، ریاکاری و خیانت را به همدیگر نسبت می‌دهند. چهره‌های سرشناسی که (درباره فلسطین) موضع می‌گیرند، با بدرفتاری، طرد شده یا در برخی موارد اخراج، مواجه می‌شوند». این گزارش در ادامه می‌آورد: «اسرائیل از نظر تاریخی از حمایت سرسختانه‌ای در هالیوود برخوردار بوده است. تولد (این رژیم) در سال ۱۹۴۸، پس از هولوکاست، توسط جمعیتی عظیم در هالیوود بول جشن گرفته شد که به پیام ضبط شده‌ای از نخست‌وزیر بنیائگزار، دیوید بن گوریون، گوش می‌دادند. سال ۱۹۶۷، در همان مکان، «راهپیمایی برای بقای اسرائیل» پس از جنگ ۶ روزه با حضور ستارگانی مانند فرانک سیناترا، پیتسر سلرز و باربارا استرایسند برگزار شد» اما همین گزارش ادامه می‌دهد با گذشت چند دهه، نگاه‌ها به رژیم در نسل جدید هالیوودی‌ها تغییر کرده و بخشی از صاحب‌ا ایمیلی نویسنده این گزارش با دیوید کلنون، بازیگر برنده جایزه امی و دیرینه حقوق فلسطینیان ضمیمه بحث می‌شود که می‌گوید: «هالیوود قبلاً در نشان دادن تحسین و وفاداری خود به اسرائیل متفق‌القول بود اما نسل جدید صنعت نمایش، به چالش کشیدن آن ایدئولوژی غالب را شروع کرده است و البته افراد قدیمی، تمام تلاش خود را برای ارباع آنها انجام خواهند داد». کلنون در ادامه به این اشاره می‌کند که برای این مصاحبه می‌توانست در خواست ناشناس ماندن را در نظر بگیرد اما به عنوان یک فرد با تجربه فکر می‌کند به اندازه جوانانی که با مردم فلسطین احساس همدلی و همبستگی می‌کنند، چیز زیادی برای از دست دادن ندارد و می‌گوید: «بسیاری از بازیگران، نویسندگان و کارکنان صنعت سینما به دلیل انتقاد از ایدئولوژی و عملکرد یهودیسیسم اخراج یا تهدید شده‌اند اما همین انتقادات توسط روشنفکران و فعالان سیاسی خود اسرائیل مطرح می‌شود و مطمئن‌ام است که در اسرائیل بخش‌های آزادتری درباره یهودیسیسم نسبت به آنچه در هالیوود مجاز است، وجود دارد».

فراموشی سپرده و خاکریز را به عقب رانده است، بلکه زمینه توزیع محتوای فارسی در سکوه‌ای خارجی را تشدید کرده است. ■ **برده آخر: چه باید کرد؟**

راه برون‌رفت از وضعیت کنونی تنظیم‌گری صنعت صوت و تصویر فراگیر نه تغییر نهاد تنظیم‌گر است، نه ایجاد قواعد بیشتر و سخت‌گیرانه‌تر، بلکه در وهله نخست افزایش ظرفیت‌سیاسی ساترا در زیست‌بوم فعلی و دوم اتخاذ راهبرد تنظیم‌گری «حمایتی» و «سوسه‌ای» در فرآیند تنظیم‌گری به جای تنظیم‌گری‌های صرفاً «تنظیمی» و «توقیفی» است.

در تنظیم‌گری حمایتی و توسعه‌ای، تنظیم‌گر رویکرد ایجابی در مواجهه با آثار و محصولات اتخاذ می‌کند و وارد توسعه محتوای بومی می‌شود. در این‌رو رویکرد تنظیم‌گر قاعده‌ی در لایه معماری سکوه‌ها، ارتقای داستان‌ها و فیلمنامه‌ها، پرورش کارگردان و بازیگران و… وضع می‌کند و ارزش‌ها را به صورت «فرآیندی» در مسیر طبیعتی توسعه محتوا جاری می‌کند. این رویکرد «تنظیم‌گری فرایندی» نامیده می‌شود. رویکرد اخیر را که صرفاً در انتهای زنجیره توسعه محتوا استفاده و به‌صورت «فعلی و انتهایی» خواستار تنظیم‌گری این حوزه است، «تنظیم‌گری نهایی» می‌نامیم. درحالی‌که در «تنظیم‌گری فرآیندی» نظام تنظیم‌گری بر پایه توسعه و حمایت از سکوه‌ها، بخش خصوصی و تولیدکنندگان بنا می‌شود و نظارت بر آنها فرع بر توسعه و حمایت تعریف می‌شود. به بیانی فنی‌تر، نظارت از مسیر توسعه و حمایت اعمال می‌شود. این رو ساترا و مقامات قضایی در شرایطی می‌توانند صنعت صوت و تصویر را متحول سازند که سوزن ریل خود را به سمت پشتیبانی و حمایت تغییر دهند. رویکرد فعلی تنظیم‌گری نظارتی ضمن تضعیف نهاد تنظیم‌گر، صحنه را از تمرکز تولید محتوای سالم و فاخر به سوی طراحی الگوهای بازاریابی و نزاع قدرت تغییر می‌دهد. در صورت ادامه یافتن شرایط فعلی تنظیم‌گری، پلتفرم‌های نمایش خانگی داخلی توسعه پیدا نمی‌کنند و بر «سووشون»‌های متعدد می‌نشینند. از طرفی منافع برآمده از رویکرد فعلی نیز خودآگاه یا ناخودآگاه به سمت توسعه پلتفرم‌های خارجی کشیده می‌شود.

بی‌نوشته: ۱- دو اصطلاح «تنظیم‌گری فرآیندی و تنظیم‌گری نهایی» در ادبیات متعارف حکمرانی و تنظیم‌گری فعلاً وجود ندارد ولی از مفاهیم مشابهی مانند ارزشیابی فرآیندی و نهایی گرته‌برداری و توسعه داده شده است.